

گزارش نشست دانشگاه تهران آبان 1397

عبدالنبی قییم

نظر به درخواست برخی از دوستان و به ویژه اساتید بزرگوار دانشگاه های مصر مبنی بر اطلاع از سخنرانی روز یکشنبه 28 آبان ماه 1397 در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ذیلاً خلاصه ای از نشست مزبور ارائه می شود.

جلسه مزبور به همت گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه و با هدف آشنایی دانشجویان مقاطع مختلف با تجربه فرهنگ نگاری برگزار شد. در ابتدای جلسه دکتر مسعود فکری رئیس گروه عربی سخنانی به زبان عربی بیان کردند و در این سخنان ضمن خیر مقدم به حضار هدف از برگزاری این نشست را انتقال تجارب فرهنگ نویسی به دانشجویان رشته زبان و ادبیات عرب و به ویژه دانشجویان رشته مترجمی توصیف کرد.

پس از آن حسب درخواست دکتر جواد اصغری معاون گروه زبان و ادبیات عربی، بنده سوابق علمی و آکادمیک خود را عرض کردم. و پس از آن در خصوص چگونگی تألیف فرهنگ عربی - فارسی سخن گفتم:

بنده از دوره دانشجویی یعنی پیش از انقلاب (دهه پنجاه) کتب و مقالات عربی مطالعه می کردم، اما در این مطالعه به لغات و واژگانی برخورد می کردم که معنی آن ها را نمی دانستم. به فرهنگ لغت های آن دوره مراجعه می کردم، این فرهنگ ها نیازهای واژگانی من را برطرف نمی کردند. فرهنگ های مزبور آن چنان واژگان قدیمی و کهنه را در بر داشتند که انسان در وهله اول فکر می کرد، با یک زبان مهجور و مرده سر و کار دارد. من نوشته های دکتر طه حسین و مقالات دکتر غالی شکری و کتاب های جورج طرابیشی و... را می خواندم، اما فرهنگ های موجود هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا قدیمی و کهنه بودند. بعد از انقلاب نیز یکی دو فرهنگ خوب منتشر شدند. اما باز به دلیل برخی کاستی ها نیازهای واژگانی من را برطرف نمی کردند. اشکال فرهنگ های جدید این بود که اولاً فاقد واژگان جدید بودند. دوم این که (البته یکی از آن ها) بجای معادل یابی به ترجمه معنی پرداخته بود. مثلاً برای «لهت» نوشته بود: سگ و مانند آن در اثر گرما و یا تشنگی زبان بیرون آویخت. ملاحظه می فرمایید این طور فرهنگ نویسی مشکل را حل نمی کند، مترجم می خواهد بداند "لهت" در فارسی چه می شود، تا معادل آن را در متن ترجمه شده خود بگذارد. ما در فارسی معادلی برای "لهت" داریم که همانا «له زدن» است.

از این رو تصمیم گرفتم خود فرهنگی تألیف کنم. من در این اندیشه بودم که فرهنگ عربی - فارسی را خیلی ساده کنم و این فرهنگ برای همه حتی دانش آموزان دبیرستانی قابل استفاده باشد. دقیقاً همانند فرهنگ های انگلیسی - فارسی. من ملاحظه می کردم که بسیاری از علاقه مندان به زبان عربی، وقتی مطالعه به عربی را آغاز می کردند و می خواستند به فرهنگ لغت مراجعه کنند با مشاهده ساختار فرهنگ و سخت بودن آن، از مطالعه عربی منصرف می شدند و عطایش را به لقایش می بخشیدند. علاوه بر این من می دانستم که فرهنگ نویسی در جهان خیلی پیشرفت کرده، فرهنگ های انگلیسی - انگلیسی را مطالعه می کردم و حتی فرهنگ های انگلیسی - عربی را تورق می کردم. اما فرهنگ نویسی عربی - فارسی هنوز به روش قدیمی و کهنه نوشته می شدند.

اتفاق مهمی که در این رهگذر رخ داد، آشنایی بنده با استاد ارجمند و زبانشناس بزرگ آقای دکتر محمدرضا باطنی بود. آشنایی ما از طریق مؤسسه انتشاراتی "فرهنگ معاصر" بود، که تخصص آن انتشار کتب مرجع بود، و اگر بگویم این مؤسسه در این زمینه حرف اول را می زند سخن گزافی نگفتم. استاد دکتر باطنی در برخی موارد نظر ایشان با نظر من یکی بود، اما در برخی موارد بنده نظرات دیگری داشتم، اما ایشان با سعه صدر و بسان یک معلم با حوصله تمام تجربیات زبانشناسی خود را در اختیار بنده گذاشت (این بحث و تبادل نظر شاید یک سال طول کشید تا من متقاعد شدم) و اگر امروز فرهنگ من به چاپ سیزدهم رسیده، بخشی از آن مرهون و مدیون ارشادات و انتقال تجارب ایشان بوده است. من در مقاله ای تحت عنوان «داستان من و دکتر باطنی» سعی کردم در این خصوص ادای دین کرده باشم، علاقه مندان می توانند به این مقاله مراجعه کنند.

یکی از ویژگی های هر فرهنگ باید سهولت دسترسی آن باشد، یعنی کاربر به سرعت و بدون اتلاف وقت باید معنی واژه خود را پیدا کند. از این رو بنده فرهنگ خود را به ترتیب الفبایی سامان دادم. من می دیدم که خیلی از افراد به دلیل این که قادر نیستند جذر و ریشه یک واژه را پیدا بکنند چگونه مستأصل می شدند. تازه پیدا کردن جذر و ریشه اول کار بود، بعد می بایستی در آن جذر به دنبال واژه مورد نظر بگردد. تازه این بخشی از مشکل بود، برای واژگانی که جذر و ریشه آن ها یکی از حروف عله است مشکل دوچندان می شود، چون در مورد این واژگان پیدا کردن جذر کار هر کسی نیست و طرف باید قواعد عربی را بداند تا جذر را پیدا کند. مثلاً واژگانی چون «ایه‌هاب، ایصال و...». علاوه بر این جایگاه لغات دخیل مانند «بلشفی، تأمرک، متأمرک، تفرنس و...» مغشوش و نا مشخص است. از این رو تصمیم گرفته شد تا فرهنگ به ترتیب ابجدی یا همان الفبایی سامان یابد.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست اگر بگویم به عقیده بنده مهمترین ویژگی کتاب من «معادل یابی صحیح» آن

است، حال آن که باز خورد و فید بکی که از خوانندگان گرفتیم، این بوده که «برای یافتن واژه، کارما را راحت کردید». آن ها ترتیب الفبایی را بیش از هر چیز پسندیدند، شاید فکر می کردند یک فرهنگ باید معادل یابی صحیح داشته باشد و این جز ضروریات یک فرهنگ است.

ناگفته نماند که بعد از چندین بار من مجبور شدم کار را از نو شروع کنم، چون این کتابی که اکنون نزد شماست در طی یک پروسه چند ساله به این صورت در آمد، و مجبور می شدم دوباره کار را از نو شروع کنم. مثلاً اواسط کار یا بیش از آن متوجه شدم که امروزه در دنیای عرب سعی می کنند «ال» معرفه را از سر اسم حذف کنند، بنده نیز همین کار را کردم (البته با رعایت اُسماء منقوصه). یا این که بعد از یک سال من متوجه شدم که ترتیب الفبایی بهتر است، پس کار را از نو شروع کردم. فرهنگ مزبور سیزده یا چهارده ویژگی دارد، حذف مصدر های همراه فعل یکی دیگر از ویژگی فرهنگ مزبور سیزده یا چهارده ویژگی دارد، حذف مصدر های همراه فعل یکی دیگر از ویژگی های این کتاب است، این عمل در راستای ساده تر کردن کتاب بوده است. مثلاً برای فعل «ذهب» فقط «ذهب» را نوشتیم و از «ذهاباً و ذهوباً و مذهباً» صرف نظر کردم.

دیگر این که از تکرار فعل و ذکر فاعل و مفعول به عربی اجتناب کردم، مثلاً بجای «ضرب العدو بقنابل مدافعه»؛ چنین نوشتیم «(دشمن را با توپ) گلوله باران کردن»، این شیوه علاوه بر ایجاز، ساده تر کردن کتاب را در پی داشت، سومین نفع آن صرفه جویی در وقت و جلوگیری از افزایش حجم کتاب را شامل شده است. بیان مصدری فعل ها از دیگر ویژگی های این کتاب است. در این فرهنگ هیچگاه «کتب»: او نوشت؛ معنی نشده است، بلکه «نوشتن» آمده است. مطالعه فرهنگ های عربی - انگلیسی؛ عربی - فرانسه؛ عربی - روسی، نشان داد که همه آنها «کتب» را نوشتن معادل یابی کرده بودند، اما ما در فارسی به همان شیوه قدیمی به اشتباه «نوشت» می آوردیم.

به اعتقاد بنده یک فرهنگ علاوه بر سهولت دسترسی باید دو ویژگی دیگر داشته باشد، یکی برابری صحیح و دیگر برطرف کردن نیازهای واژگانی. در این کتاب تمام تلاش بر این بوده که از ترجمه معنی احتراز شود و حتی المقدور برابر و معادل واژه در فارسی آورده شود. برای منظور دوم بنده در تألیف این فرهنگ فقط به یک کتاب استناد نکردم، بلکه چهار کتاب فرهنگ عربی - عربی یا عربی - انگلیسی را مبنای کار قرار دادم، چون احساس می کردم هر کدام از این کتاب ها به تنهایی نیازهای واژگانی را رفع نمی کردند. علاوه بر این بعضی واژه ها که در فرهنگ های مزبور نبود، من به فرهنگ اضافه کردم مثل "عولمه، و انتفاضه، و مستجدات، و منازله و...". به هر حال این کتاب چهارده سال از بهترین سال های عمرم را بخود اختصاص داد.

در خصوص سؤال آقای دکتر اصغری در باره تألیفات بنده:

فرهنگ عربی - فارسی (همان فرهنگ اول ، سبز رنگ) دو ماه پیش به چاپ سیزدهم رسید.

فرهنگ میانه عربی - فارسی تاکنون چهار بار تجدید چاپ شده است.

فرهنگ دو جلدی عربی - فارسی نیز با 2246 صفحه که چاپ اول آن یک سال و نیم یا بیشتر به بازار آمد ، در

حال حاضر مراحل چاپ دوم آن را سپری می کند.

کتاب " پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب احمد کسروی " ، که در حال حاضر به چاپ دوم رسیده است. این

کتاب به عربی ترجمه شده و در دبی به چاپ دوم رسیده است.

کتاب «فراز و فرود شیخ خزعل» که این هم یک کتاب تاریخی در 500 صفحه است، تاکنون به چاپ دوم رسیده

است.

در خصوص سؤال بعدی در باره آسیب های فرهنگ نویسی عربی - فارسی:

اول این که برای تألیف فرهنگ عربی به فارسی حتماً کتب فرهنگ عربی - عربی را مبنای کار قرار دهید، حتی

برای ترجمه یک کتاب عربی سعی کنید ، نسخه عربی آن را ترجمه کنید. چون هر زبان ویژگی های خاص خود و

محدودیت های خاص خود را دارد. من دیده ام برخی فرهنگ عربی را از طریق زبان انگلیسی، تألیف کرده اند و با

اشتباهات فاحش روبرو شده اند. فاجعه اینجاست که این فرهنگ در اصل عربی - آلمانی بوده، بعد آمده اند آن را

بر اساس نسخه آلمانی، عربی - انگلیسی کرده اند، بعد آقایان آمده اند ، آن را عربی - فارسی کرده اند. به همین

دلیل «أسمر» را سیاه چرده معنی کرده اند، علت آن هم واضح است، اروپائی ها «گندمگون و سبزه» ندارند، از این رو

أسمر را **Brown** یعنی سیاه پوست نوشته اند. یا دهها اشتباه دیگر. مثلاً «متخاذل» را چنین معنی کرد اند:

«درمانده، کوفته، وامانده، ناتوان، از کار افتاده». علت این اشتباهات که غیر قابل قبول است و در فرهنگ نویسی به

هیچ وجه جایز نیست و به قول فوتبالیست ها، جریمه آن اخراج و پنالتی است، این است که مؤلف فرهنگ عربی را

از زبان دیگر ترجمه کرده ، حال آن که فرهنگ نویسی یک کار تألیفی است مولف باید به روح واژه در عربی مطلع و

آشنا باشد. از این گونه خطاها در این فرهنگ زیاد است و متأسفانه بسیاری از اساتید زبان عربی یا اطلاعی از این

اشتباهات ندارند یا زبان عربی آن ها ضعیف است یا این که دوستی و یا رابطه استاد و شاگردی با مؤلف دارند، والا

کدام فردی است که کمی عربی بداند و «طیب النفس» را «شادکام، خوش دل» معنی کند.

از شاگردان همین آقا کسی برای «سمت» که یک تشکیلات دولتی است و کتاب درسی برای دانشگاه ها تألیف می

کند، کتابی تألیف کرده و در آن «هذا من فضلک» را چنین ترجمه کرده است: «این از دانش شماست». آقا دکترای

زبان و ادبیات عرب است و کتاب درسی تألیف می کند. او نمی داند که فضل چند معنی دارد و در اینجا به معنی «لطف و محبت» است.

در خصوص سؤال آخر و برنامه های آتی:

بنده شش سال بر روی فرهنگ فارسی - عربی کار کردم، و آن را به ناشر دادم، حروفچینی انجام شد، پس از انجام مقابله دست نوشته های با حروفچینی، مدخل های دیگری اضافه کردم و آخر سال 95 آن را به ناشر دادم. قرار است پایان امسال ناشر کار را به من تحویل دهد تا من نمونه خوانی و مطابقت را انجام دهم. انشاءالله ظرف یکی دو سال آینده این کتاب به خوانندگان عرضه خواهد شد.

در این جلسه آقای محمد حسین باتمان قلیچ نیز که سال گذشته فرهنگ عربی - فارسی مترجم را منتشر کردند حضور داشتند و تجارب خود را به حضار ارائه کردند. همچنین استاد محمد جواهر کلام مترجم چیره دست اهوازی به عنوان مهمان و به دعوت بنده در این جلسه حاضر بودند.